

اصول فقہ حوزہ دو فصلنامه علمی - پژوهشی
سال ششم | شماره نهم | پائیز و زمستان ۱۴۰۱
دریافت: ۱۴۰۲/۴/۲ - پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۲۶
مقاله پژوهشی، صص ۷۹ - ۹۴

اصول متعلقات و کاربرست آن در فرآیند استنباط حکم از منظر آیت العظمی بروجردی رحمته اللہ علیہ

علی کارشناس^۱

چکیده

پیشینه نظریه اصول متعلقات مشافهی به عصر سید مرتضی بازمی‌گردد؛ این نظریه در منظومه فقهی محقق بروجردی رحمته اللہ علیہ از جایگاه ویژه برخوردار است؛ دیدگاه ایشان علاوه بر این که اصلی مبنایی است؛ از ابتکارات ایشان نیز به شمار می‌آید؛ ایشان مسائلی را که از معصومین علیهم السلام به دست قدمای اصحاب رسیده است، اصول متعلقات می‌نامد که از طریق مشافه به دست آنان رسیده است، لذا نام نظریه ایشان را می‌توان نظریه اصول متعلقات مشافهی نام نهاد. پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که خوانشی نو از نظریه اصول متعلقات مشافهی از منظر محقق بروجردی رحمته اللہ علیہ و کاربرست آن در فرآیند استنباط فقهی چیست؟ روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و اجتهادی بر اساس منابع کتابخانه‌ای است؛ یافته پژوهش آن است که نظریه محقق بروجردی رحمته اللہ علیہ بر پایه نگاه به دو عنصر ملاک حجیت اجماع و شهرت، و قلمرو اجماع و شهرت معتبر شکل گرفته است و محقق بروجردی رحمته اللہ علیہ قائل به اعتبار اجماع قدما و نیز شهرت قدمای فقها است و آن را کاشف از نصی می‌داند که به دست ما واصل نشده است.

واژگان کلیدی: اصل، متعلقات، اصول متعلقات، مشافه، محقق بروجردی رحمته اللہ علیہ.

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، استادیار گروه فقه و حقوق پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام.

مقدمه

در منظومه فقهی محقق بروجردی رحمته الله علیه، توجه به آرای فقهی قدما و اصول متلقات مشافهی جایگاه والایی در استنباط حکم فقهی دارد؛ ایشان از مسائلی که قدما بدون دخل و تصرف، عین الفاظ معصوم علیه السلام را نقل کرده‌اند به اصول متلقات تعبیر می‌کند که به‌طور مشافهی از امامان معصوم علیهم السلام اخذ شده است؛ اهمیت این مسئله از آن‌رو است که بر اساس این نظریه، اجماع و شهرت در طول سنت و در عرض روایت قرار می‌گیرد و سبب وحدت طولی میان اجماع و شهرت فتوایی خواهد شد.

بنابراین شهرت فتوایی را می‌توان ذیل اجماع جای داد و آن را مرحله‌ای پایین‌تر از آن به شمار آورد؛ اهمیت موضوع از آن‌رو است که با پذیرش نظریه اصول متلقات مشافهی، مخالفت با اجماع و شهرت فتوایی در اصول متلقات مشکل خواهد بود؛ زیرا بر اساس این نظریه مناط و ملاک حجیت اجماع و شهرت فتوایی، کاشفیت از رأی معصوم علیه السلام است؛ همچنین با پذیرش نظریه اصول متلقات مشافهی، اعراض قدمای اصحاب از روایت یا طایفه‌ای از روایات در مسئله باید در استنباط حکم فقهی مدنظر قرار گیرد.

این نظریه محقق بروجردی رحمته الله علیه، نظریه‌ای ابتکاری است که در بحث اجماع و شهرت فتوایی سبب حجیت آن دو خواهد شد. در مقاله حاضر، پس از تبیین مفردات به‌کاررفته در پژوهش از قبیل اصل، متلقات، اصول متلقات و مشافهه به تبیین اقوال مختلف پیرامون تلقی و مشافهه پرداخته شده است و در انتها از میان اقوال پنج‌گانه، ابتناء پژوهش حاضر بر نظریه پنجم یعنی نظر محقق بروجردی رحمته الله علیه اشاره شده است؛ در ادامه ترابط مشافهه با اصول متلقات و فقه منصوص تبیین گردیده است و نحوه اثبات اصول متلقات مشافهی از طریق حدس قطعی و شواهد اصول متلقات مشافهی بیان شده است و در پایان کاربست اصول متلقات مشافهی برای استنباط حکم فقهی در موارد اجماع و نیز در موارد شهرت فتوایی، ضمن اشاره به نمونه‌هایی از آن در تقریرات محقق بروجردی رحمته الله علیه مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.



پیشینه پژوهش

پیرامون موضوع تحقیق تاکنون هیچ مقاله مستقل و نظام‌مندی نگاشته نشده است؛ ولی برخی مقالات به نظریه اصول متلقات محقق بروجردی رحمته الله علیه پرداخته‌اند که به شرح زیر است:

۱. امامی، مسعود؛ مقاله «اصول متلقات»؛ فصلنامه فقه اهل بیت علیهم السلام تابستان ۱۳۹۲، شماره ۷۴ رتبه علمی - ترویجی حوزه علمیه ISC، ۵۶ صفحه، از ۷۰ تا ۱۲۵. بر اساس این مقاله آثار فقهی نگارش یافته تا قرن پنجم به چهار قسم تقسیم می‌شوند. آیت‌الله بروجردی نام یکی از این اقسام را «اصول متلقات» نهاده است. این مقاله به تفصیل به بیان هشت ویژگی مهم اصول متلقات پرداخته است.

۲. احمد مبلغی، مقاله «تحریری نو از نظریه شهرت در اصول متلقات آیت‌الله بروجردی» فصلنامه فقه اهل بیت علیهم السلام، پاییز ۱۳۷۹، شماره ۲۳ ISC، ۳۶ صفحه، از ۱۴۸ تا ۱۸۳. این مقاله بررسی می‌کند که دیدگاه آیت‌الله بروجردی در نامعتبر شمردن شهرت در مسائل متلقات غیرواضح با این ملاحظه مواجه است که مقصود از ادعای دخالت اجتهاد توضیحی در این مسائل چیست؟

ولی هیچ‌یک از پژوهش‌های فوق به تبیین کامل و همه‌جانبه مسئله اصول متلقات مشافه‌ای و نقدهای وارد بر آن و نیز پاسخ‌های نقدها نپرداخته‌اند؛ همچنین پژوهش حاضر به بررسی قریب به اتفاق تقاریر باقیمانده از شاگردان محقق بروجردی رحمته الله علیه پیرامون اصول متلقات و نقد نظریه محقق بروجردی رحمته الله علیه پرداخته است.

۱. مفردات و مفهوم‌شناسی

۱-۱. اصل

اصل در لغت به معنای ریشه، پایه و اساس است و در اصطلاح چیزی را گویند که چیز دیگری بر آن بنا شود (سیوری، ۱۴۱۴ق، ص ۶). ولی از نظر اصطلاحی دارای شش کاربرد است: اصل در برابر فرع که در قیاس منصوص العلة کاربرد دارد؛ اصل به معنای دلیل که منبع حکم واقعی است؛ اصل به معنای رجحان، هنگام تردید میان معنای حقیقی و مجازی؛ اصل





به معنای قاعده و اصل به معنای حکم ظاهری که از آن به اصل عملی تعبیر می‌شود که برای رفع تحجیر مکلف در مقام فقدان دستیابی به حکم واقعی کاربرد دارد در بحث اصول متلقات مشافهه، مراد از اصل، اصل به معنای دلیل و روایت است که منبع حکم واقعی است (بروجردی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۴۴).

۲-۱. متلقات

متلقات اسم مفعول از باب تفعل است که ماده اصلی آن لقی است (فراهِیدی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۱۵) و در لغت به معنای استقبال و مقابله است (همان، ص ۶۱) تلقی در این بحث، ناظر به روش اخذ اصول از ائمه علیهم‌السلام است؛ یعنی شخص با ملاقات امام معصوم علیه‌السلام، مطلبی را از ایشان اخذ نموده است که این تلقی یداً بید یعنی دست‌به‌دست صورت پذیرفته است (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ۱۹؛ بروجردی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۸۶-۱۸۸).

۳-۱. اصول متلقات

محقق بروجردی رحمته‌الله مسائل فقهی را به دو قسم تقسیم می‌کرد: الف. مسائل اصلی مأثور و متلقات از ائمه معصومین علیهم‌السلام، ب. مسائل تقریعی که فقها از مسائل اصلی استنباط نموده‌اند - مسائل تقریعی مستنبطه از مسائل اصلی که از طریق اجتهاد، نظر و حدس به دست آمده است - او معتقد بود کتب قدمای اصحاب مانند مقنع و هدایه شیخ صدوق علیه‌السلام و مقنعه مفید و نه‌ایه شیخ طوسی علیه‌السلام و مراسم العلویه سلار و کافی ابی‌الصلاح حلبی و مهذب ابن براج اندلسی و مانند آنها، تنها شامل مسائل اصلی متلقات از ائمه علیهم‌السلام بودند که در قسم اول، شهرت فتوایی و اجماع حجّت هستند ولی در صنف دوم، اجماع و شهرت؛ هیچ‌یک حجّت نیستند؛ زیرا ارزش صنف دوم در حد مسائل عقلی است که مجالی برای تمسک به اجماع و شهرت در آنها وجود ندارد (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص ۸-۱۰؛ خرازی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۴۴).

۴-۱. مشافهه

مشافهه از ماده «شفه» در لغت به معنای روبه‌رو شدن زبانی و مواجهه و مخاطب قرار دادن است (ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۹۴) مشافهه در اصطلاح به معنای حفظ اصول تلقی شده

از اهل بیت علیهم السلام به روش حضور رودررو و انتقال آن از طریق بیان یا کتابت و رساندن آن به صورت سینه به سینه و دست به دست به نسل های بعدی است (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۹-۲۰).

۲. اقوال مختلف پیرامون تلقی و مشافهه

الف. نظر سید مرتضی علیه السلام: یکی از راه های شناخت خطابات الهی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مشافهه است (شریف المرتضی (علم الهدی)، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۰).

ب. نظر شیخ طوسی علیه السلام: اخذ فتوا از طریق مشافهه و مذاکره از شیخ، عمل اصحاب امامیه بوده است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۹۴).

ج. نظر شهید ثانی علیه السلام: وی معتقد است که معتبرترین روش اخذ و تحمل حدیث، مشافهه و سماع از شیخ است؛ زیرا شیخ به چگونگی و ادای حدیث، آگاه تر است (عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۵۱).

د. نظر ملا امین استرآبادی: بزرگان قدمای شیعه در مدت بیش از سیصد سال از طریق مشافهه قدرت بر اخذ احکام به طور یقینی از اهل بیت علیهم السلام داشته اند (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۳۱).

هـ. نظر محقق بروجردی علیه السلام: هیچ فترت و انقطاعی میان محدثان و امامان معصوم علیهم السلام نبوده است؛ بنابراین هنگامی که در مسئله اطباق قدمای اصحاب بر فتوایی یا اشتها فتوا نزد آنان ادراک شود، حدس حاصل می شود که آنان، فتوا را دست به دست و سینه به سینه از اهل بیت علیهم السلام دریافت شده است، حتی اگر نصی در جوامع روایی موجود پیرامون آن نباشد (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰-۲۱).

این پژوهش مبتنی بر نظریه پنجم یعنی نظر محقق بروجردی علیه السلام سامان یافته است.

۳. ترابط مشافهه و اصول متلقات

اساس و بنیاد مشافهه، اصول متلقات است ولی این دو با هم دو تفاوت اساسی دارند:

الف. اصول متلقات اعم از آن است که مستند آن در جوامع حدیثی موجود باشد یا نباشد؛ از این رو ممکن است مدرکی یا محتمل المدرك باشد و یا نباشد؛ در صورتی که مستند آن در جوامع حدیثی یافت نشود یعنی مدرکی یا محتمل المدرك نباشد، مشافهه نام دارد و از سنخ اصول متلقات مشافهی به شمار می آید.





ب. مشافهه، همیشه در قالب اجماع یا شهرت فتوایی آشکار می‌شود؛ درحالی که در مفهوم اصول متلقات چنین قیدی وجود ندارد.

۴. ترابط مشافهه و فقه منصوص

فقه منصوص در برابر فقه مستنبط قرار دارد و به معنای بخشی از فقه است که فقها به ظاهر الفاظ روایات بسنده نموده و در آن ابواب اجتهاد نکرده‌اند و به عبارت دیگر عین الفاظ صادره از معصوم علیه السلام را به عنوان فتوا نقل کرده‌اند؛ بنابراین، فقه منصوص، معادل نظریه اصول متلقات مشافهی آیت الله بروجردی است.

۵. نحوه اثبات اصول متلقات مشافهی

محقق بروجردی رحمته الله علیه از طریق حدس قطعی، قائل به اصول متلقات مشافهی شده است (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰) حدسیات قضایی هستند که مبدأ حکم به آنها، حدس قوی نفس است به گونه که شک برطرف شود و نفس به آن اذعان کند (حلی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۱۲) حدسی مفید یقین است که از قوت لازم برخوردار باشد؛ زیرا در غیر این صورت تنها افاده ظن می‌کند که حجت نیست؛ حدس زننده نیز باید اهل تتبع و ممارست در مبادی حکم باشد (سلیمانی امیری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۷۴).

الف. طریق حدس قطعی اصول متلقات مشافهی

محقق بروجردی رحمته الله علیه معتقد است که مسائل اصول متلقات مشافهی در فقه حدود پانصد مورد است (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ۲۹۳) شش مقدمه استدلال به حدس قطعی بر اصول متلقات مشافهی به شرح زیر است:

۱. در میان کتاب‌های فقه فتوایی، برخی از قدما بر نقل عین الفاظ صادره از معصومین علیهم السلام تأکید دارند؛ از جمله این کتب، مقنع شیخ صدوق، مقنعه شیخ مفید و رسائل سید مرتضی است که فقها هنگام کمبود و اعواز یا اعوزاز نص، این کتب را به منزله نص می‌دانستند (طوسی، ۱۳۷۸ق، ص ۱۲؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۹۸).

۲. قدمای فقها بدون مستند بر چیزی فتوا نمی‌دانند؛ زیرا در قله عدالت قرار داشتند و مقتضای عدالت، عدم صدور کذب و قول بدون علم و فتوای بدون علم از آنان است (سبحانی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۴۷).

۳. اجتهاد در شیعه به معنای تمسک به منبع مقطوع الحجیت برای استنباط احکام شرعی است؛ از منظر محقق بروجردی رحمته الله ماهیت اجتهاد شیعی، تحصیل حکم الهی از طریق قول، فعل و تقریر معصوم علیه السلام است (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۰۰).

۴. صاحبان کتب اربعه، بنای بر نقل جمیع روایات موجود در اول اربعه‌نامه و جوامع اولیه حدیثی را نداشته‌اند؛ بلکه آنچه را که طریق سلسله وار به راویان حدیث داشته‌اند را نقل کرده‌اند (همان، ص ۲۹۳).

۵. فتاوی‌ای قدمای فقها در کتابهایشان دارای وحدت بیان و لفظ است که این امر، معلول نقل عین الفاظ معصوم علیه السلام در بیان فتوا است (همان، ص ۱۹).

۶. عدم استناد قدمای فقها به قواعد عامه و اصول عقلی باوجود چنین قواعد و اصولی در مسئله، حاکی و کاشف از وجود نص و اصل در مسئله نزد قدما بوده است که به دست ما نرسیده است (همان، ص ۲۹۲). نتیجه حاصل از این مقدمات آن است که نص و اصل معتبر که در مسئله نزد قدما بوده است که به دست ما نرسیده است؛ همان اصول متلقات مشافه‌ای است و از این رهگذر، اصول متلقات مشافه‌ای اثبات می‌گردد.

ب. شواهد اصول متلقات مشافه‌ای

کتب فقهی قدما بر سه دسته‌اند: ۱. اصول موجود در عصر ائمه علیهم السلام؛ ۲. کتب بیانگر عین الفاظ نصوص در قالب فتاوا؛ ۳. کتب بیانگر مضمون الفاظ نصوص در قالب فتاوا و با حذف سند؛ اولین مؤید اصول متلقات مشافه‌ای وجود کتبی است که فقها، نصوص اخبار را با حذف اسانید آن به ترتیب ابواب فقهی ذکر می‌کردند که از جمله آنها المقنع و الهدایة شیخ صدوق و نیز مقنعة شیخ مفید و نهایه شیخ طوسی است که برخی فقها هنگام اعواز و کمبود نصوص



به آنها مراجعه می‌کردند (کاشف الغطاء، ۱۳۹۹ق، ص ۱۰۸). چراکه این امر بر اساس کاشف بودن فتوا از نص و خبر است که بیانگر اصول متلقات مشافهی است. دومین مؤید اصول متلقات مشافهی، وجود ۱۲۶۹ حدیث موقوف در میان کتب اربعه است. حدیث موقوف، حدیثی است که سند آن به شخص نزدیک به معصوم علیه السلام برسد (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۱). وجود این تعداد روایت موقوف بیانگر قبول روایات مشهور نزد فقهای شیعه به مثابه اصول متلقات مشافهی است.

۴. کاربست اصول متلقات مشافهی در استنباط فقهی

از دیدگاه محقق بروجردی رحمته الله بیش از ۵۰۰ مسئله فقهی، مصداق اصول متلقات مشافهی است؛ برخی از این مصادیق در حد «اطباق» فقها است: «علی هذا فاذا عثرت فی مسألة علی اطباق القدماء من اصحابنا علی فتوی او اشتهاره بینهم فی تلک الکتب المعدّة لنقل خصوص المسائل المتلقاة و الماثورة» (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰) که اطباق، بیانگر اجماع قدمای فقها در مسئله است که در دو مورد اجماع و شهرت فتوایی نمود پیدا می‌کند. برخی از این مصادیق در حد «اتفاق» قدمای فقها است: «و هذا الحكم و إن لم یکن منصوصا بالخصوص، الاّ انه یستکشف من ذلک ای من اتفاق الاصحاب وجود نص معتبر، غایة الامر انه لم یصل الینا» (بروجردی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۶۷).

اطباق و اتفاق فقها در موارد اجماع و شهرت فتوایی نمایان می‌گردد که بیانگر اصول متلقات مشافهی هستند؛ بر این اساس مصادیق کاربست اصول متلقات مشافهی در قالب اجماع و شهرت فتوایی برای استنباط احکام فقهی به شرح زیر است:

الف. کاربست اصول متلقات مشافهی برای استنباط حکم فقهی در موارد اجماع

یکی از مصادیق تمسک به اصول متلقات مشافهی برای استنباط حکم فقهی در موارد اجماع، وجوب قضای تشهد فراموش شده است. محقق بروجردی رحمته الله در مقام استدلال بر این حکم معتقد است که «وجوب قضای تشهد فراموش شده» در روایات ذکر نشده است؛ بلکه در فتاوی قدمای فقها بیان شده است (بروجردی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۹۴).

ایشان می‌فرماید: «و کیف کان فیستکشف من الفتاوی وجود نص معتبر مذکور فی الجوامع الاولیة دالّ علی الحكم، غایة الامر أنّه لم یضبط فی الجوامع الثانویة التي بأیدینا» (همان). بر این اساس از وجود فتاوی به علّت آنکه اصول متلقات مشافهی است پی می‌بریم که از نوع برهان لمّی است.

مصادق دوم، پیرامون تمسک به اصول متلقات مشافهی برای استنباط حکم فقهی در موارد اجماع، سجده بر مکان مرتفع و بلند است؛ از نظر محقق بروجردی رحمته الله در صورت سجده بر مکان مرتفع نباید سر را از سجده برداشت؛ زیرا ظاهر کلمات و فتاوی اصحاب بر این مطلب، اتفاق نظر دارد که زیاد نمودن یک سجده به طور عمدی در نماز، سبب بطلان آن است که از اتفاق و اجماع اصحاب، پی به نصی معتبر می‌بریم که به دست ما واصل نشده است:

«و حیث أن القول بعدم جواز الرفع یمکن أن یكون مستنده لزوم الزیادة فی الصلاة المبطلّة لها، فلا بدّ لنا من التكلّم فی هذه الجهة؛ فنقول: ظاهر کلمات الاصحاب و فتاویهم هو الاتفاق علی أن زیادة السجدة الواحدة مبطلّة للصلاة عمداً، و زیادة السجدة مبطلّة لها مطلقاً، عمدا کانت او سهواً، و هذا الحكم و إن لم یکن منصوصاً بالخصوص، الاّ أنّه یستکشف من ذلك - ای من اتفاق الاصحاب - وجود نصّ معتبر، غایة الامر أنّه لم یصل الینا» (بروجردی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۶۷).

مراد محقق بروجردی از ظاهر کلمات اصحاب و اتفاق نظر آنان، وجود این فتوا در کتب دارنده اصول متلقات مشافهی است که به دست ما واصل نشده است.

نقد و بررسی

اجماع مدنظر محقق بروجردی رحمته الله، اجماع منقول مدرکی یا محتمل المدرك است که از درجه اعتبار ساقط است. همچنین قول به حجیت اجماع بر اساس حدس به کاشفیت آن از رأی معصوم علیه السلام مستلزم حجّیت قول صحابی است؛ چراکه صحابی نیز ملازم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است؛ در حالی که قول صحابی حجّت نیست (مغنیة، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۱۵۴).



پاسخ؛

نظر محقق بروجردی بر اساس اثبات رأی معصوم علیه السلام از طریق حدس قطعی به واسطه اجماع قدما است که با اجماع منقول مدرکی و محتمل المدرک تفاوت دارد. از سوی دیگر، حجیت قول صحابی، مبتنی بر نظریه عدالت صحابه است که نزد امامیه، امری مردود به شمار می‌آید؛ لذا هیچ ملازمه‌ای میان کاشفیت اجماع قدما و فقها از اصول متلقات مشافهی مأخوذ از ائمه علیهم السلام و حجیت قول صحابی وجود ندارد.

ب. کار بست اصول متلقات مشافهی برای استنباط حکم فقهی در موارد شهرت فتوایی شهرت فتوایی بدین معنا است که فتوایی در مسئله مشهور میان فقها باشد؛ بی‌آنکه مستند به روایت باشد؛ محقق خویی رحمته الله در این باره می‌فرماید: «فهی ان تكون الفتوی بشیء مشهوره بین العلماء من دون الاستناد الی روایة» (خویی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۶۲).

محقق بروجردی رحمته الله قائل به اعتبار شهرت قدما و آن را کاشف از نصی می‌داند که به دست ما واصل نشده است (بروجردی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۴۳).

از نظر آیت الله سید مصطفی خمینی رحمته الله، شهرت فتوایی بیانگر متانت و استواری متن بوده و سبب وثوق و اطمینان نوعی به صدور آن از ناحیه معصوم علیه السلام می‌شود، که جبران‌کننده ضعف سندی روایت مشهور است. اما اینکه شهرت بتواند، روایات صحیح مقابل خود را از حیث حجیت ساقط کند؛ در اینجا دو نظریه وجود دارد. ولی نظریه محققانه آن است که هیچ ملازمه‌ای میان جابریت و کاسریت نیست، چراکه احتمال دارد؛ شهرت به دلیل مدرکی یا محتمل المدرکی بودن، جابر ضعف سند روایت مطابق نظر مشهور نباشد. ولی باین وجود؛ شهرت فتوایی سبب سقوط روایات صحیحه از حیث حجیت است، زیرا سبب شک در حجیت این روایات می‌شود و شک در حجیت مساوق عدم حجیت است. بنابراین اعراض اصحاب سبب و هن روایات صحیحه است؛ چراکه به وجود قرائن مضاده با روایات صحیح مخالف مشهور - با توجه به عدم عمل اکثر فقها به این روایات صحیحه - یقین حاصل می‌شود؛ زیرا فقها به روایات اعتنای کامل دارند و به طور مطلق به روایات ضعیف اعتنا



نمی‌کنند؛ از سوی دیگر شهرت فتوایی، کاشف از اشتهاار حکم یا وجود روایت است که لازمه‌اش مناقشه در صدور یا جهت صدور روایات صحیحیه مقابل آن است (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۳۹۶-۳۹۹).

همچنین در مواردی که اجماع، کاشف از سنت باشد؛ زیرا آنچه اجماع کشف شده تمام المراد و مطلوب است و اخبار صحیحیه معارض با آن به طور کلی صلاحیت و شایستگی عمل را ندارند و ذاتاً فاقد حجیت محسوب می‌شوند (همان).

یکی از مصادیق اصول متلقات مشافهی برای استنباط حکم فقهی در موارد شهرت فتوایی، وقت نافله نماز صبح است؛ از دیدگاه ایشان اولین وقت اقامه نافله صبح بر اساس شهرت فتوایی متخذ از اصول متلقات مشافهی، طلوع فجر اول - و نه زمان فراغت از نماز شب است:

« اما القول الاول [طلوع فجر الاول] فذكره الاصحاب في كتبهم المعدة لنقل الفتاوى المتلقاة عن الائمة عليهم السلام و قد عرفت ان الذكر في هذه الكتب يكشف عن وجود نص معتبر، غاية الامر انه لم يصل الينا» (بروجردی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۱).

مصادق دوم، پیرامون تمسک به اصول متلقات مشافهی برای استنباط حکم فقهی در موارد شهرت، وقت نافله عشا است؛ چراکه از دیدگاه محقق بروجردی رحمته الله بر اساس شهرت عظیمه، وقت نافله عشا به میزان امتداد وقت فریضه عشا است و مستند این مطلب در کتب حاوی اصول متلقات مشافهی وجود داشته که به دست ما نرسیده است: « لا اشکال فی امتداد وقت نافلة العشاء بامتداد وقت فریضتها، و قد تحققت علیه الشهرة العظيمة، بل ادعى المحقق في المعتبر الاجماع عليه، و يستحب أن تجعل نافلة العشاء خاتمة النوافل، للشهرة بين الاصحاب و الدليل على الحكمين ذكر المسالتين في الكتب الموضوعة لنقل الفتاوى الماثورة عن الائمة عليهم السلام بعين الفاظها الصادرة عنهم، فانك



عرفت ان ذلك يكشف عن وجود نص معتبر مذكور في الجوامع الاولية، غاية الامر انه لم يصل الينا» (بروجردی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷۴).

نقد و بررسی

شهرت فتوایی فاقد اعتبار است و ادله اقامه شده بر حجیت آن از جمله، «فحوای ادله حجیت خبر واحد» یا «تتقیح مناط» درباره آیه نبأ و نیز مقبوله عمر بن حنظله بر حجیت شهرت فتوایی دلالت ندارد (خراسانی، ۱۴۳۵ق، ج ۲، ص ۶۴؛ خمینی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۴۲۵).

همچنین محقق خویی معتقد است، این که عمل مشهور، جابر ضعف سند روایت ضعیف است، از لحاظ کبروی و صغروی فاسد است. اما از جهت کبروی به دلیل اینکه شهرت فی نفسه حجت نیست؛ لذا چگونه سبب حجیت خبر ضعیف و جبران کننده ضعف سندی آن باشد، چراکه شهرت عملی همانند قراردادن سنگ در کنار انسان بوده و فاقد اعتبار است. گفته نشود: عمل مشهور به روایت، کاشف از قرائنی است که سبب وثوق و اطمینان به خبر می شود، چنانکه اعراض مشهور از خبر صحیح سبب وهن و سستی و سقوط خبر صحیح می شود؛ زیرا این سخن، گفتار بی دلیل و برهان است بلکه ملاک حجیت خبر، وثاقت راوی است. بنابراین، اگر عمل مشهور به توثیق راویان خبر و شهادت آنان به وثاقت خبر بازگردد؛ قابل پذیرش است، در غیر این صورت سبب جبران ضعف سند روایت نمی شود. اما از لحاظ صغروی؛ به دلیل اینکه عمل قدما به روایت مشهور ثابت نشده است و عمل متأخرین هم بر فرض ثبوت، جابر ضعف سند نیست؛ علاوه بر این، استناد به مشهور در مقام فتوا جایز نیست.» (خویی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶-۷).

پاسخ؛ در پاسخ به محقق خراسانی رحمته الله و امام خمینی رحمته الله می توان گفت: محقق بروجردی رحمته الله از آنجاکه به حدس و تراکم ظنون می اندیشید، کاشفیت را در انحصار اجماع نمی دید و برای شهرت نیز اعتبار قائل بود و مشهور بودن حکم مسئله نزد قدما را کاشف از وجود دلیل معتبر بران حکم می دانست.





در پاسخ به محقق خویی رحمته نیز می‌توان گفت: نظر محقق خویی پیرامون منع صغروی صحیح است؛ زیرا جبران ضعف سند، با شهرت فتوایی قدما که بنایشان تعبّد به نصوص و اقوال معصومین علیهم‌السلام بوده است، چه بسا کشف قطعی از تلقّی فتوا از معصومان علیهم‌السلام یا اطلاع از قرائن حالیه و مقالیه - که بر ما مخفی مانده - باشد. ولی این بیان درباره شهرت متأخرین جاری نمی‌شود؛ زیرا از عصر و دوران ائمه علیهم‌السلام منقطع شده‌اند و ناچار در فتاوی‌شان بر اجتهادات عقلی پیرامون اخبار موجود، تکیه کرده‌اند (منتظری، ۱۴۲۱ق، ص ۲۳۲).

ولی منع کبروی محقق خویی رحمته؛ برخلاف نظر محقق بروجردی رحمته است؛ زیرا ایشان در ابواب مختلف فقهی بر شهرت قدمایی فقهای امامیه در مسائل اصلی منقولات از معصومان علیهم‌السلام اصرار داشته است و مکرر می‌فرمود:

«ان بناء الاصحاب كان على اخذ الفقه من الفحول والاساتذة يداً بيد و أن سلسلة فقهاء لم تنقطع في عصر من الاعصار، بل كان اصحاب الائمة عليهم السلام معتبين بفتاوى الائمة عليهم‌السلام مهتمين بها ناقلين اياها لتلاميذهم، و كان الخلف ياخذها عن السلف الى عصر الصدوقين و المفيد و المرتضى و الشيخ و أقرانه، و كانوا يذكرونها في كتبهم بالفاظها حتى اتهمهم العامة بانهم يقلّدون الاوائل و ليسوا من اهل الاجتهاد و الاستنباط كما ذكر ذلك الشيخ في أوّل المبسوط، و كانت الشيعة في عصر الائمة عليهم‌السلام يعتمون عملاً بفتاوى بطانة الائمة عليهم‌السلام و بما اشتهر بينهم و ياخذون بها في مقام العمل، حتى أنّهم ربّما تركوا ما سمعوه من شخص الامام بعد اشارة البطانة الى خلافه، و هذا يكشف عن شدّة اعتمادهم على فتاوى البطانة» (منتظری، ۱۴۲۱ق، ص ۲۳۳).

نقد و بررسی پاسخ

نظریه محقق بروجردی رحمته در صورتی صحیح است که شهرت قدمای فقها سبب وثوق و اطمینان به تلقّی مسائل از ائمه علیهم‌السلام شود؛ ولی احتمال بلکه گمان غالب داده می‌شود، شهرت بر اساس روایت موجود صورت پذیرفته است و صرف احتمال در منع از اعتماد به شهرت فتوایی کافی است (اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال)؛ همانند اجماعات مدرکی یا محتمل المدرک که دلیل مستقل به شمار نمی‌آیند (منتظری، ۱۴۲۱ق، ص ۲۳۵).

نتیجه‌گیری

نظریه آیت الله بروجردی رحمته الله علیه بر پایه نگاه به دو عنصر، ملاک حجیت اجماع و شهرت، و قلمرو اجماع و شهرت معتبر شکل گرفته است. در منظومه فقهی محقق بروجردی رحمته الله علیه، توجه به آرای فقهی قدما و اصول متلقات مشافهی جایگاه والایی در استنباط حکم فقهی دارد؛ نتایج حاصل از پژوهش حاضر به قرار زیر است:

۱. اصول متلقات ممکن است مدرکی یا محتمل المدرک باشد و یا نباشد؛ در صورتی که مستند آن در جوامع حدیثی یافت نشود یعنی مدرکی یا محتمل المدرک نباشد، مشافهه نام دارد و از سنخ اصول متلقات مشافهی به شمار می‌آید.

۲. مشافهه، همیشه در قالب اجماع یا شهرت فتوایی آشکار می‌شود؛ در حالی که در مفهوم اصول متلقات چنین قیدی وجود ندارد.

۳. فقه منصوص در برابر فقه مستنبط قرار دارد و به معنای بخشی از فقه است که فقها عین الفاظ صادره از معصوم علیه السلام را به عنوان فتوا نقل کرده‌اند؛ بنابراین، فقه منصوص، معادل نظریه اصول متلقات مشافهی آیت الله بروجردی است.

۴. محقق بروجردی رحمته الله علیه از طریق حدس قطعی، قائل به اصول متلقات مشافهی شده است؛ نظر محقق بروجردی رحمته الله علیه مبتنی بر اثبات رأی معصوم علیه السلام در اصول متلقات مشافهی از طریق حدس قطعی به واسطه اجماع قدما است که با اجماع منقول مدرکی و محتمل المدرک تفاوت دارد؛ لذا از این جهت ایرادی بر نظریه ایشان وارد نیست.

۵. از دیدگاه محقق بروجردی رحمته الله علیه بیش از ۵۰۰ مسئله فقهی، مصداق اصول متلقات مشافهی است؛ برخی از این مصداق در حد «اطباق» فقها و برخی در حد «اتفاق» نظر قدمای فقها است.

۶. محقق بروجردی رحمته الله علیه قائل به اعتبار شهرت قدمای فقها است و آن را کاشف از نصی می‌داند که به دست ما واصل نشده است.



۷. بر اساس نظریه اصول متلقات محقق بروجردی رحمته الله علیه، اجماع و شهرت در طول سنت و در عرض روایت قرار می‌گیرد و از این رو، این نظریه سبب وحدت طولی میان اجماع و شهرت فتوایی خواهد شد. در نتیجه، شهرت فتوایی ذیل اجماع قرار خواهد گرفت.

۸. در صورت پذیرش نظریه اصول متلقات مشافهه، مخالفت با اجماع و شهرت فتوایی در اصول متلقات امری مشکل به شمار می‌آید. همچنین با پذیرش این نظریه، ضروری است در استنباط حکم فقهی، اعراض قدمای اصحاب از روایت یا طایفه‌ای از روایات مدنظر قرار گیرد.





منابع

قرآن کریم

۱. ابن عباد، صاحب (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الكتاب.
۲. استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۶ق)، الفوائد المدنیة و الشواهد المکیة، قم، اسلامی.
۳. بروجردی، سید حسین (۱۴۱۵ق)، نهایه الأصول، تهران، تفکر.
۴. _____ (۱۴۱۶ق)، البدر الزاهر فی صلوة الجمعة و المسافر، قم، دفتر آیت الله بروجردی رحمته الله.
۵. _____ (۱۴۱۹ق)، الحجة فی الفقه، مقرر: مهدی حائری یزدی، اصفهان، موسسة الرسالة.
۶. _____ (۱۳۷۸)، نهایة التقرير، مقرر: محمد فاضل لنکرانی، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۷. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۲۷ق)، الجوهر النضید، قم، بیدار.
۸. خرازی، محسن (۱۴۲۲ق)، عمدة الأصول، قم، موسسه در راه حق.
۹. خراسانی، محمدکاظم (۱۴۳۵ق)، کفایة الأصول، قم، مجمع فکر الاسلامی.
۱۰. خمینی، سیدروح الله (۱۴۳۱ق)، تهذیب الأصول، مقرر: جعفر سبحانی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله.
۱۱. خمینی، سید مصطفی (۱۳۷۸)، تحریرات فی الأصول، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله.
۱۲. خویی، سید ابو القاسم موسوی (۱۳۷۷)، مصباح الفقاهة، مقرر: محمد علی التوحیدی، قم، داورى.
۱۳. _____ (۱۴۲۲ق)، الهدایة فی الأصول، قم، مؤسسه احیاء آثار السید الخوی رحمته الله.
۱۴. سبحانی، جعفر (۱۴۱۵ق)، مصادر الفقه الاسلامی و منابعه، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۵. _____ (۱۴۱۴ق)، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراية، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۶. سلیمانی امیری، عسکری (۱۳۹۱)، معیار دانش، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله.
۱۷. سیوری، جمال الدین فاضل مقداد (۱۴۱۴ق)، شرح باب حادی عشر، قم، علامه.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، الجمل و العقود فی العبادات، مشهد، دانشگاه فردوسی.
۱۹. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۴ق)، مسالک الافهام، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق)، العین، تهران، هجرت.
۲۱. کاشف الغطاء، علی بن محمد (۱۳۹۹ق)، ادوار علم الفقه و اطواره، بیروت، دارالزهراء علیها السلام.
۲۲. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، فقه الامام الصادق علیه السلام، قم، مؤسسه انصاریان.
۲۳. منتظری، حسینعلی (۱۴۲۱ق)، مجمع الفوائد، قم، سایه.
۲۴. نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل البيت علیهم السلام.